

اقامت فرمانفرمای گرجستان بود و از لحاظ سیاسی اهمیت خاص داشت و همچنین در بادکوبه که از نظر تجاری مهم بود مصلحتگزاری تاسیس کند و با مقامات روسی نیز در اینباب داخل مذاکره گردید ولی در عهد صدارت حاجی این امر جامه عمل نپوشید.

امیر دنباله فکر حاجی میرزا آقاسی را گرفت و در تفریس مصلحت-گزاری تاسیس نمود و برای حفظ حقوق اتباع ایران که احتیاج بامور و سرپرستی عاقل داشتند که از منافع آنان دفاع کند میرزا احمد خان نایب اشیک آقاسی را بعنوان « کارپرداز اول » بآنجا فرستاد و سالی دو هزار تومان مواجب از بابت « مالیات میزان » تبریز در حق او منظور کرد.

و نیز در همانسال بجای میرزا عبدالله خان سابق الذکر حاجی میرزا محمد را بعنوان « کارپرداز دوم » روانه حاجی ترخان نمود و سالیانه یک هزار تومان از بابت مواجب بنام وی برقرار ساخت و چندی بعد بمناسبت حسن خدمت ویرا بلقب « خانی » مباحی و سرافراز گردانید و دوپست تومان نیز بر مواجیش افزود که جنگی را از بابت مالیات گیلان مبرداختند.

این شخص چون مورد نواخت و نظر امیر بود به بیمبری میرزا آقاخان دچار گردید و احضار شد و شخص دیگری که هم نام او بود (حاجی میرزا محمدخان طرچی) بمأموریت حاجی ترخان گماشته شد

از فحوای مضامین فرمانهایی که امیر بنام حاجی میرزا محمد و میرزا احمد خان صادر کرده است دستورالعملهای او آشکار میشود و چون شاه نیز در حاشیه آنها دستورهائی دده ست عین آنها نقل میکنیم.

سواد فرمان مبارک

چون بمقتضای روابط سلم و صعوت و سرابط حسن دوستی و مودت مابین دولتین بهیتین ایراد و روس سمت انعقاد و با اهتمامات و مساعی جلیله اولیای شوکتین سنتین همه روزه صورت تضاعف و ازدیاد دارد مستلزم و مقتضی آنست که تبعه و تجار جانبین را در بلاد هر يك از مملکتین ابواب تجارت باز و اکتساب آنها اعم از مقیم و مجتاز مهیا و مختار باشند و در امتزاج آنها با یکدیگر امری منافی شروط مواجدهات و مخالف رسوم و مؤالفت واقع

باشد حصول این معصوم نسکو دلائل و تصور این مسطور خبرت و سابل در
 صحن ماه و زین یکی از چاکران حضرت و خدمتگاران در لب مورخ و معصوم
 است که از نوابین دولت آگاه و خیر و بر روزهاست چوئی دانا و بصیر
 باشد از عهد خدمت معویبی بر آید و ... و بیعت و دروغی موالات حاصله
 بیعرا ... در ... از ... مراد ... و ... و بر جمع بیعت نخلت
 و ... و ... عالیجاه رفیع جایگاه بیعت و بیعت همراه بیعت و بیعت
 امپاه اخلاص و ادب آن آگاه مقرب المحسرت العلیه احمد خان نایب اشیک آقاسی
 دیوان همایون اعلی که محسن کنایت و کاردانی در حضرت سپهر سلطنت شهر
 یاری معروف است در نظر اقدس همایون پادشاهی لایق و سزاوار تعویض
 این خدمت آمده او را برای مصلحت گذاری تعلیس تعیین و مامور فرمودیم
 که در آنجا مقیم و متوقف بوده با انجام مهمات و خدمات دولتی و مراقبت احوال
 عموم تبعه دولت ابد مدت قاهره که در ممالک محروسه روسیه معاملات و تجارت
 دارند بر وفق شروط عهد نامه مبار که پیر دارند مقرر آنکه افراد کسبه و
 تبعه دولت علیه ایران عالیجاه مشاور الیه (را) مصلحت گذار آنجا دانسته در مهمات
 و امور خود رجوع نمانند و بصوابدید او رفتار کرده و در عهد شناسند
 فی شهر صفر المظفر سنه ۱۶۶۶

سواد دستخط همایون صحیح است و احمد خان میباید با موارد
 تجارتی و دولتی هر چه در آنجا اتفاق میافتد کمال دقت و مراقبت را بظهور
 برساند و عموم تبعه این دولت که مقیم تعلیس هستند باید حوش بگذرد و با
 آنها خوب راه برود و معاملات و معاملاتشان را نزدی از هر کس داشته
 باشند مورخ نماید و همیشه مراقب باشد
 سواد فرمان مبارک

آنکه چون بحکم معاهده دولتین بهتین ابد ما روس ایران و روس معرراست
 که در هر یک از ولایت ممالک محروسه که تجارت تبعه دولت علیه ایران
 معاملات و تجارت دارند آدمی کاردان و امین تعیین فرمائیم که بامور آنها
 و ارسی نموده بگذارد از کسی سست بآنها تعدی و اجحافی شود و چور و اعتسافی
 رسد لهذا عالیجاه رفیع جایگاه بیعت و بیعت همراه بیعت و بیعت اکنشاه

اخلاص و ارادت آگاه حاجی میرزا محمد که بصداقت معروف و بارادت و دیانت و بقدمت خدمت موصوف است بخدمت مصلحت گذاری منصوب و از رکاب همایون مرخص فرمودیم که در حاجی ترخان اقامت کرده بر وفق شروط عهد نامه بین الدولتین کمال حمایت و تقویت بتجار بیعه دولت علیه که تردد و وقف در آن حدود دارند نموده و در نظم امور آنها مساعی جمیله بظهور رسانیده و کل معاملات آنها باسم حضرت عالیجاه مشارالیه باشد و از روی کمال امانت و دیانت با انجام امور بیعه این دولت علیه پردازد و حسن سلوک و رفتار حاضر آنها را از خود راضی و خشنود دارد مقرر آنکه عموم بچار و تبعه دولت علیه عالیجاه مشارالیه را مصلحتگرار دولت علیه دانسته معین و صلاح حسابی او را در امور و معاملات خود مقرون بصوات دانند المرر عالیجاهان مستو همان عظام شرح فرمان مبارک را قوت و ضبط نموده در عهده شناسند .

سواد دستخط مبارک ، صحیح است ، البته کمال مراقبت را در امر تبعه و بچار دولت ایران که در حاجی ترخان مهیم هستند باید بکنی و اقرار عهد نامه رفتار کنی که عموم تبعه این دولت علیه خوش بگذرد . صهر ۱۶۶۶

۵- مرز موغان و ایل شاهسون

خط مرزی ایران و روس در طرف شمال عرب بموجب فصل چهارم معاهده ترکمانچای از کوه ارارات شروع شده روی سوی سرچشمه قراقرم مینهد و از آنجا بستر آبرودخانه را تا محل التقای با ارس پیش میرود و مجرای ارس را نیز طی کرده تا قلعه عباس آباد در ساحل راست آبرود میرسد از این قلعه بعد نیز باز از همان رود ارس تا گذار یدی بلوک پیروی میکند و از اینجا فقط تا سه فرسج (۲۱ ورس) بامپسر ارس همراه بوده از آن پس آنرا ترک کرده بطور مستقیم از دشت موغان میگردد و نقطه ای از مجرای « بالها رود » که سه فرسج زیر ملتقای آدیبه بازار و ساری قمش است می رسد و از آنجا ساحل چپ بالها رود را تا ملتقای دورود عزبور بصره الا طی کرده و تا سرچشمه بالها رود و بعد از آن قله تیه های چکر امتداد می باید بطوریکه آبهای جاری سوی خزر ملک روسیه و سوی ایران ملک ایران

محسوب میگردد از تپه های چکر به بند و هسپار جبال « کرفوتی » و « ولکیج »
و قتل « کلوبوتی » شده تا بر چشمه شمالی رودخانه آستارامی پیوند و از
آنرود جدا نمیشود تا بدریا ملحق گردد .

ملاحظه شد که منعقد کنندگان عهدنامه ترکمن چای ، که چشمشان از
سابقه یمان گلستان و خط سرحدی گنگ و مبهم آن ترسیده و عسرت گرفته
بود، حتی المقدور سعی داشته اند که مرزهای طبیعی و مشخصی بین دو دولت
برقرار سازند ولی در سرحد موغان اختیار را از آنها گرفته اند و مرزایران
بر خلاف روح یمان ترکمن چای از تعیین مرز طبیعی روی بر تافته است .
از لحاظ نظامی که بگذریم ضرر دیگری نیز داشته زیرا موجب تجاوزات
ایلات سرحد نشین میشد و اهالی نیز از نشناختن خط مرز در مضیقه بودند
قائم مقام از همان موقع عقد عهد یمان و پس از آنهم نسبت بدین موضوع
نگران بود و در نامه ای که راجع باقسط غرامت های جنگی ایران و روس
برادرش میرزا موسی نوشته و ما قسمتی از آن را نقل کرده ایم میگوید :
« دوم امر طالش و موغان که بالفعل تا رود ارس در دست روس است
اگر اینطرف هم مداخلت داشته باشند تسلط بر این چند قطعه زمین که از
آذربایجان باقی مانده نمیتوان یافت سهل است که امنیت و آرام این ولایت
امکان عقلی ندارد و هر که دین دارد و دولتخواه باشد خواب راحت با این
وضع اختلاط و امتزاج در این مملکت نباید بکند . »

این سابقه مختصری از این مرز ایران روس بود تا اینکه در سال
۱۲۶۶ دولت روسیه بنظور نقشه برداری از سرحد موغان هیأتی را بروز
میرستد و چون روانه داشتن مامور کاردانی از طرف ایران برای مراقبت
در جریان امر ضروری بود میرزا تقیخان حمزه میرزای حشمت الدوله صاحب
اختیار آذربایجان دستور میدهد که آن « عالیجاه معزی الیه نیز یکنفر صاحب
منصب دولت تعیین نمایند که همه جا همراه مهندس باشد که بعد از فراغت
باستحضار عالیجاه مشارالیه آن علامات که در خاک دولت علیه نصب شده
است برداشته شود ... میباید سرکار والا یک آدم امین معتبر با هوش و
فراست تعیین و حاضر نمایند که هر وقت مامورین روس برای اینکار حاضر

شوند آنهم حاضر باشد بمالیجه مقرب الخاقان عباسقلی خان هم نوشته ایم که هر آنجاها آدم قابل با استحضاری باشد خدمت سرکار و الا عرض کرده برای اینکار مامور نماید .

خلاصه در ایل باب خیلی اهتمام و التفات لازم است هر کسی را تعیین میفرمائید زود بمن اطلاع دهید .»

موضوع دیگری نیز که ذکرش در اینجا لازم است تالیف ایل شاهسون میباشد که از هنگام معاهده تر کمانچای بیعد هر ساله شاهسونهای تبعه ایران بسر پرستی ایل بیگی که از طرف دولت تعیین میشد برای علفچر بمراتع آنطرف موغان میرفتند. در ابتدا حق التعلیفی از آنان دریافت نمیداشتند ولی پس از چندی مقرر شد که سالیانه هفتصد تومان از آن باب بکار گذاران دولت روس پرداختند . در زمان امیر کبیر روسها میخواستند که از رفتن شاهسونها جلوگیری شود و چنانچه بعنوان قشلامشی و تعلیف داخل خاک قفقاز شدند از مقررات و قواعد آنان تبعیت نمایند و استدلال میکردند شاهسونها در داخل خاک مامصدر شرارتهائی میشوند که امنیت را مختل میسازند بهمین جهت باید از قوانین و مقررات مایپروی کنند. چون بهتر اینست که این وصف را خوانند گان از زبان دالگور کی بشنوند مافستی از نامه او را نقل میکنیم :

«از قرار تحقیقی که در آن مکان بعمل آمده است مشخص شده که در زمستان گذشته ایل شاهسون هنگام رفتن بصحرای منان بسیار بیحسابیها کرده است اسلحه بدست داخل بلوک سالیان شده چندین خانه خراب کرده نواب آنها را گرفته چند نفر را مجروح ساخته و چند رأس آنها را کشته آنچه معلوم میشود آنکسی که از جانب کار گذاران آذربایجان برسم ایل بیگی معین شده است که مواظب رفتار ایلات بشود وظیفه خود را بعمل نمی آورد زیرا که زحمت نمی کشد خود بنفسه نزد ایلات برود بجهت رفع این نوع بیحسابیها دوستدار از دولت علیه خواهش دارد بتاکید حکم نمایند آنکسی که مامور مواظب سلوک ایلات مذکور است در مدت ایام تعلیف از ایلات

۱ - اسناد رسمی میامی : کاغذ وزیر مختار روس بامیر کبیر ۲۶ جمادی الاول

مذکور دور نماید زیرا که اگر چنین وظیفه خود عاقل شود و از ایلات قتل و غارت در خاک روس ظاهر گردد کار گذاران گرجستان بدو ستدار اعلام کرده اند که لابد خواهند شد قدغن نمایند بعد از این ایل شاهسون بصحرائی مضان نروند» درحالی دیگر مینویسد که «شاهسونهای مذکور در مدت توقف خود بآنطرف باید بلا شرط محکوم را گون (قانون) و قاعده دولت بهیه روسیه باشند والا ایشان را خاک دولت بهیه روسیه راه نروان داد»

امیربیز از دفاع منافع اتباع ایران بار می آید و در مقابل بیان وزیر مختار روس میگوید اگر ایلات تبعه دولت ایران مشمول قوانین آن دولت بهیه گردند «اینمعی باعث خسارت خسارت و خرابی و ضرر نکلی برای رعیت این دولت علیه حاصل میشود. میخواهند تکلیفی شاق بعهده ایلات وحشی عاری از قواعد و را گون نگذارند که باعث اختلال او درات و پریشانی آنها گردد اگر جناب معظم‌الیه زیاده از سابق انتظام امور ایلات مزبوره را طالب و مایلند انشاءالله تعالی بعد از تعیین ایل بهگی باشهامت و کاروان و ریش سفیدان معتبر امین کمال اهتمام و انتظام امور ایلات بعمل خواهد آمد و در ضاحوئی خاطر جناب جلالندآب جانشین ۱ را در این راه بر وجه اکمل منظور و مرسی خواهند داشت.

از آنجناب مشفق مکرم متوقع است که مراتب را بجناب معظم‌الیه بگارش و اطمینان کامل دهند که من بعد کمال مراقبت از او ایای ایندولت در انتظام امور ایلات مزبوره بعمل خواهد آمد.

استدلال میرزا تقیخان در اینجا قوی و بطیر همان استدلالیست که در باب احداث بیمارخانه مینمود و میگوید علاج ایسکه شاهسون های تعلیم بدیده در آنجا منشأ شور و شری نگردند این بیست که آنان را بیروی از قانونی که برای طبع رسیده آنها بیگانه و وحشی است و ادارند که پیشتر باعث تجری و سرکشتی آنان گردد بلکه بانه ایل سگی وریش سینه ناز و صیر و کار- آشنائی بر ایشان بگمارد که بچم ورك خواب آنان را در دست دارد و عمری از او فرمان برده اند تا آرام و سلامت رفتار کنند و هیچد شر و فساد نگردند

۱ - اشاره بجانشین امیراطور روسیه در گرجستان می فرماید
آنجا است

استدلال عقل پسند امیر در پیرس دالگوروی بی‌هاتری بیش نکرد و دیپلمات روسی، از مثل همیشه دست از اشکال تراشی بکشید و با اینکه قبول پیشنهاد امیر را موکول بر رسیدن نظریه پرنس وارنسوف نمود باز قبل از وقت آیه پاس و با آمیدی را بگوش امیر فرو خواند که «قبل از وقت میتوانم آندوست مشفق مکرر امتقاع سازم که گذشته از اینکه هر «زاگون» برقرار میشود که مردمان خود رؤی و هرزه را از خلاف قاعده باز دارد دوستدار گمان ندارد که جناب کسار وارنسوف و صف اینکه زیاده طالب و راغب رضا جوئی اولیای دولت علیه ایران میباشد بتواند درین خصوص بطمی که قرار شده است تغییر و تبدیل بدهد که در دولت روس عموماً متعلق است به جمیع رعایای دول خارجه بفرار کسانی که در حق آنها قرار ناممکنات مخصوص داده شده باشد»

در هر حال موضوع برای هرمانرهای گرجستان احاله گردید و دهمه سردو پاس آوز و وزیر معمار امیر را تسلیم و داشت و دستور العملی برای میرزا احمد جان کار پرداز معصم تعلیس در ستاد تاحصیقت مطلب را در نزد وارنسوف روشن گرداند و نگذرد که در رسم سابق بهیبری دهند

دسمور امیر بکار پرداز تعلیس از هنگام مصالحه ترکمانچای تا بحال هر سال ایالت تبعه دولت عنیه در صحرای موغان با ایل بیگی بقتلامیشی می رفتند و مطلقاً حریمی و سحیحی بودند در اوایل حق التعلیف هم چیزی نمی دادند درین سالهای آخر مرار دادند که بهمتصد تومان حق التعلیف بگیرند و راهم قبول کردند و هر ساله کارساری می نمایند این اوقات حساب وزیر معمار شرحی باینجانب نوشتند که جناب خالالتما آب حاشین قرار دادند که ایلات ایران که بقتلامیشی صحرای موغان می نمایند باید در تحت قواعد ورا کون آن دولت بهیبه باشند تا مدتی که در چون مرز مشغول تعلیف هستند اینجانب نوشت در عاتم درسی و معجزه با این توقع را از جانب حاشین بداشتیم که حال فاور ناره برای ایلات و احسانات و حشی صحرائی که درین رسوبات عاری و اگر از دستور له سخنان مسدود دادند باعث درتة و بوحش آنها شود گذاریم مدر عالم درسی توقع تا هم که طوری که بهتقر ایلات مزبور بقتلامیشی موغان

میرفته بروند اگر از بی نظمی آنها شکوه و شکایت داشته باشند سرحدداران دولت اهتمام خواهند کرد که یگنفر ایل بیگی بشخص معقول با شہامت بچند نفر ریش سفیدان امین معتبر بر سر آنها تعیین نمایند که امر آنها را منظم داشته نگذارند که امر آنها بی نظم باشد و فساد از آنها بظهور برسد از اینکه جوابی درست از جناب معزی الیه درینباب مسوع نشد لهذا باید آن عالیجناب نیز درینباب با جناب جلالتماب جانشین گفتگو نموده قرار بگذارند که ایلات بطریق عادت مستمره بصحرائی موغان رفته مطمئن باشند که آنها را در تحت انتظام و انضباط خواهند آورد البتہ درینباب با جناب معظم الیه گفتگو کرده بزودی هر جوابی که از جناب جانشین مسوع میدارد باینجناب اطلاع بدهد. رمضان ۱۲۶۶

مساعی جمیلہ و اقدامات امیر کبیر بہ نتیجہ نیکوئی رسید و چون حسن تمایمی در بین بود قرار بر این شد کہ اگر ایل شاهشون هنگام تملیف در خاک روسیہ مصدر شرارتی نشد و تجربہ ثابت کرد کہ مغل امنیت محل نیستند کما فی السابق بہ پیروی از عادات و رسوم و قوانین خود در آنجا در مدت علفچر سر کنند ولی ہر گاہ دیدہ شد کہ موجد مصدر و شرارت شدہ اند دولت روسیہ مجاز خواهد بود کہ آنها را بغناک خود نپذیرد و با تابع قوانین و زاکون خویش قرار دہد.

پس از این ترتیب و قرار عادلانہ دیگر نوبت امیر بود کہ راہ ہر گونه شکایت و ہر نوع بہانہ را بروسہا بیند و نگذارد کہ شاهشونہا قدمی تخلفی کنند.

این بود کہ فرضعلیخان ایل بیگی شاهشون ہا را معزول کرد و دست تعدی او را از ایل شاهشون کوتاه ساخت و ایل بیگی معقول و فہیمی بجایش گذاشت کہ مطیع و منقاد حکومت مرکزی بود مصدر کوچکترین خلافی نکرد و ما برای اینکہ نتیجہ این عزل و نصب و مراقبت امیر را بنمائیم متن نامہ « نیکلا فیودروویچ سوراطائف » « اویرنی » و « ناچالنیک » (رئیس انتظامات ناحیہ) لنگران روسی را کہ بقاسم خان حاکم ایلات شاهشون نوشتہ می آوریم :

« - دوستدار قلباً از آن عالیجاه در نهایت مرتبه راضی و خشنودم که اهالی کوچری زیر دستی آن عالیجاه بخلاف سالهای گذشته امسال در کمال نهایت آمایش و فراغتی سکنا نموده بسر میبرند که هیچگونه خلاف قائمه از آنها سر نمیزند و مسوخ نیست .

«دوستدار انشاءالله در وقت ملاقات مشافهه رضا مندی بعمل آورد و شهادت خواهم داد در حضور جناب شوکت مآب توپرناطور عسکریه . متوقع است هر گونه مهمات دوستانه را قلمی نمایند . محب شما اویزنی نچالنیک لشکران .. ۲۴ ماه فیورال ۱۸۵۰ »

این نمونه را نیز کسانی که میگویند در ایران نیشود کار کرد و هیچ عمل مفیدی صورت پذیر نیست بخاطر داشته باشند تا بعد .

بخش سوم

ایران و انگلستان

در دوران صدارت امیر مسائل مختلف سیاسی بین ایران و انگلستان مورد جرّ و بحث واقع بود که باره ای از آنها سابقه قبلی داشت . ماهه این روابط و جریانها را که حقیقتاً امیر را گرفتار مشکلاتی کرده بود در پنج قسمت زیر تشریح خواهیم نمود :

- ۱ - سفارت کنل جستین شیل
- ۲ - برده فروشی و خلیج فارس
- ۳ - نعت الحمايگی و داستان حاج عبدالکریم نندهاری
- ۴ - اروانه آذربایجان یا داستان استیونس
- ۵ - سفارت شفیع خان بلندن

۱ - سفارت کنل جستین شیل ۱ بایران

در میان افسرایکه در اواخر سلطنت فتحعلیشاه برای تنظیم سپاه ایران از انگلستان آمدند دو تن بودند که بعدها درار سوانق و آشنائی که باوضاع سیاسی ایران داشتند بمقام وزیر مختاری نایل شدند . یکی هانری رالینسون و دیگری جستین شیل میباشد .

هنگام بروز اختلافات و جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات این دو
امیر و سایر همکارانشان از ایران خارج شدند .
چندی بعد باز در زمان محمد شاه کادل شیل نابهران آمد ولی این بار
سست وزیر مختاری تا اینکه در سال ۱۲۶۳ بلندن احضار گردید و کارداری
سفارت معینده کانل فرانت ۱ که در ماموریت اوزن البروم امیر، از وی نام
برده ایم ، قرار گرفت .

کلیل فرانت در طول مدت سارژد امری خود برای توسعه برده فروشی
کوششها کرد و امتیاز مهمی گرفت و در فضیله سالارانش زرگی بازی کرد
در هنگام امیر گب محمد شاه کسی بود که در بار او علیه حاجی میرزا آقاسی شورا
و او را فرار و محض واداشت و هموست که بعد از آمدن امداد الدوازه وری
را بصدارب شهریار نازه وارد رسانند و بالاخره همان کسی است که تدبیر
میرزا تقیخان در هنگام جلوس ناصرالدین شاه با سایر اعضای سفارت انگلیس
و روس بخدمت های فاخر و نشانیهای گوناگون معتمد آمد .

یکسال از سلطنت ناصرالدین شاه میگذشت که خدمت فرانت سرآمد
و وجود مامور دیگری که بتواند امتیازی را که فرانت تحصیل کرده بود
محکمتر کرده و بر آن بیفزاید در دربار نابهران لازم آمد و درانت تراخوانده
شد . شاه بر طبق اصول تشریفاتی معمول نامه ای حاکی از رضایت از وی
بویکتور با ملکه انگلیس نوشت میرا تقیخان نیز نامه ای در همان زمینه وارد
پالمستون بگاشت که هفت نامه شاه را ملکه انگلیس درج نموده و رای
ذکر نامه امیر و جواب بویکتور را پالمستون احمدخان در دست

خواهر حمیده خیرگاهکار من در وقت رسیدن نامه شاه و میرا تقیخواه
صادق قولوبل فرانت در وقت حضور آن حمیده خواهر را داشت طریقه
منادیت و تک چینی را لازم آمد که تهر من و رسر این نامه ها در نامه
پرداخته محبت و میل منی خود در ظاهر در عین وقت و هیچ ارادت
و یاد شریف منی خواهیم نمایم با وی قیام این فرانت در این دولت علفه
بخصوص درین عهد خوب رفتار کرد و در عین حال در اخصایت و ای در

امورات متعلقه باین دولت مساعی جمیله بظهور رسانند بطوری که اتحاد دولتین و اتعاق حضرتین بر همه کس معلوم شد لهذا خاطر این دوست صادق-الاولا را زیاده از خود راضی و خشنود ساخت و بدیهی است که بمقتضای اتحاد دو دولت و اتعاق دو حضرت مورد عواطف و عوارف آن خجسته خواهر کامکار خواهد آمد باقی ایام سلطنت و جهاننداری بحکام باد

دیعهده ۱۲۶۵

کمال فرات در اوایل دیحجه ۱۲۶۵ ایران را ترک گفت و کتل شیل در ۱۸ همان ماه برای سومین بار با ایران پا نهاد

دربار ایران بدون اینکه منظر اعلام یا خبر رسمی حرکت شیل باشد برای ابراز مودت و ایجاد یک محیط محبت آمیز قبل از رسیدن شیل بمرز ایران حسینی خان اشیک آتسی (رئیس شریقات) را با یک راس اسب ممتاز بارشده و کلکی طلا باستقبال با سرحد روانه داشت و در همان راه آمپر ذیل بز از طرف شاه محبوب حسینهای خان فرستاده شد

آنکه حساب سعادت و جلالت دستگاه نجاست و مناعت اسب درایت و عظمت اکتناه عمده الکبراء السعیه رنده السراء العیسویه محض دولنخواه ندیمی فولول شیل وزیر مختار دولت بهیه انگلیس بتراذف اعطاء خاطر مهر اتصاف شاهنشاهی مخصوص و مباحی بوده بداند که گرچه دریه - آن جناب از پیشگاه حضور مهر نصاب نگذشته و عزیمت خود را باین حدود معروض نداشته بود اما چون از خارج عرض عا کفان سده جلال رسید که آن عالیجاه درین اوقات بحدود آذربایجان خواهد رسید بمقتضای کمال اتحاد دولین بهیین و محض ظهور عواطفی در باره آن جناب عالیجاه رفیع جایگاه سعادت و سعادت همراه نجاست و مناعت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه عمده الخواص العظام مقرب العاقان حسینی خان اشیک آتسی را اردکاب همایون مرخص و مامور هر دو دیم و یک راس اسب بارشده و کلکی طلا برای آن جناب فرستادیم که با آذربایجان آن جناب را استقبال کرده از حضور ملاقات نهضت و تنظیمات سامانه را نسبت آن جناب ادا کرده است عیاشی

را بآن جناب رساننده در مصاحبت آن جناب تا مغرب خلافت باهره بوده مراقب و مواظب باشد که در مراسم توقیر و احترامات و اعزاز و اکرامات آن جناب بیچوجه فرو گذاشت نشده آن جناب مراسم شاهانه را در باره خود کامل و شامل دانسته الی زمان شرفیابی حضور مسئولاتی که داشته باشد عرش و مقرون بفرانجام داند و در عهده شناسد

فی شهر ذیحجه سنه ۱۲۶۵

پیش از گذشتن شیل از مرز ایران حسینقلی خان فرمان شاهانه را بدو ابلاغ نمود و در مرز مراسم استقبال شایانی از سفیر انگلیس از طرف او و حاج یوسفخان سرتیپ که بادهسته ای از طرف حشمت الدوله صاحب اختیار آذربایجان آمده بود صورت گرفت تا تبریز رسیدند .

دو روز پس از ورود به تبریز شیل کاغذی بشاه و میرزا تقی خان نگاشت و چون مطالب شنیدنی از قبیل عذرخواهی از اینکه قبلا کاغذ ننوشته بود و اظهار خوشوقتی از انتصاب امیر بصدارت و تذکر صحبت عهد قدیم و آرزوی تحکیم آن و یاد آوری ابراز لیاقت و کفایت در سفر ارژنة الروم و بالاخره تشکر از پذیرائی گرمی که از او شده بود در نامه دومین درج شده بدو آن میپردازیم :

جناب جلالت و بنالت بصاا کفایت و کعالت ماآبا دوستان اعتضادا محبان استظهرا مشفقا معظما چون نظر بانحداد دولتین علیتین و کمال ارتباط فیما بین لازم بود که خیلی زودتر از این از معاودت و ماموریت خود باولیاای دولت علیه اخبار و اشعاری نماید و هم منظور بود که بخاک دولت هیه روسیه که رسید در مقام استخبار برآید در ورود باآجا از کثرت گرفتاری و برخی موالات دیگر قسمی اتفاق افتاد که مجال نگارش نیامت تاحال التحریر که لله الحمد وارد تبریز شد فرصت وقت را غنیمت شمرد که باین وسیله هم عذر آن مرحله را خواهد و هم سلسله محبت قدیم را که البته جناب سامی فراموش نفرموده اند محرك آید هم ضمنا خوشوقتی ملت خود را از بشارت اینکه زمام قبض و بسط، و تقو و تق دولت علیه ایران بکف کفایت و کعالت آن جناب قرار یافته است اظهار نموده شکر الهی را بجا می آورد زیرا که دوستدار سکرات مراتب دلسوزی و کعابت و کاردانی جناب سامی را بهحک

امتنعان در آورده بود خصوص در سفر ماموریت بارزانه‌الروم که بر تبه نبوت و وضوح پیوست حال که لله الحمد از مراحم سرکار اقدس شاهنشاهی این مهم عظیم بکف کفایت آن جناب قرار یافته است آن شکستگی‌های سابقه از حسن تدبیر آن جناب باصلاح خواهد آمد و این مسأله اظهر من الشمس است و البته بر سایرین هم واضح شده است که آن جناب بجز خیر خواهی و دولتمداری و انتظام امور اعالی و ادانی و قوت و شوکت دولت علیه اصلاً منظوری ندارند و نخواهند داشت و البته از کثرت ارتباط و کمال اتعداد و مودت فیما بین از منظور باطنی و رفتار ظاهری دوستدار هم استعمار کامل فرموده اند که محض اتحاد دولتین علیتین همواره مقصود و منظور در خیرخواهی دولت و اصلاح امور بوده است و هست و این مرحله بدیهی است بعد از آنکه از هر دو طرف معرفت تام و تمام حاصل آمد و منظور جز دولتخواهی نشد آن دوستی همواره برقرار و مستدام خواهد بود و راه منایرت بهیچوجه ندارد چنانچه مدت‌ها بود و دیدید چون زمان ملاقات خیلی نزدیک است و جمیع این مراتب بزودی معلوم خواهد شد تحصیل دادن در مختصر صورتی ندارد سرکار نواب و الاحشمةالدوله صاحب اختیار مسکنت آذربایجان انصافاً لازمه محبت و مهربانی را در مراسم یکجبهتی و اتحاد دولتین عمل آوردند عالیجاه مجددت همراه دوست مکرم مهربان حاج یوسف خان سرتیپ را با جمعی دیگر تا سرحد با جمیع لوازم فرستادند و همه جادری نهایت عزت و احترام و کمال آسودگی بااستراحت دوستدار را وارد تبریز کردند قسمی در لوازم مهمانداری مسلوک داشتند که دوستدار چه از نواب اشرف والا و چه زهراخان نهایت امتنان را بهم رسانید اشالله محبت و التفات آن جناب تلافی این زحمات ایشان را خواهد و عریضه هم حضور مبارک شهر یاری عرض شده است در عالم دوستی متوقع است که خود آن جناب زحمت کشیده در موقع خاصی از نظر مبارک بگذرانند و بقسمی که مصلحت دانند عذر تعویق تعطیل در عریضه نگاری را بخواهند . یقین است که در عالم دوستی مضایقه نخواهند فرمود همواره اوقات تا زمان ملاقات سلامتی حالات خیریت

علامات را مرقوم فرمایند ایام عزت و جلال مستدام باد . تحریراً فی ۲۰ شهر ذیحجه ۱۲۶۵ روز حرکت از این جا انشاء الله روز جمعه ۲۳ است و در راه نیز اراده مکث و توقفی ندارد بجهت اطلاع اظهار رفته

وزیر مختار انگلیس روز جمعه ۲۳ ذیحجه از تبریز بظهران حرکت کرد و در هفته اول محرم ۱۲۶۶ (نوامبر ۱۸۴۹) پایتخت رسید . مراسم استقبال نیز بقاعده همان عصر در «چی» نزدیک «یاهت آباد» صورت گرفت باشیل منزل وارد شده بحضور شاه بار یافت .

چون طرز پذیرائی و استقبال و بار یافتن وزیر مختار بحضور شاه از اعضاء تاریخچه حقوق دیپلماسی و تشریفات ایران بسیار قابل ملاحظه است و در باره آن نیز تا کنون مطالعاتی نشده ماصورت تشریفات آن عصر را که بوسیله «اشیک آقاسی» « رئیس تشریفات » تهیه و تنظیم شده عیناً درج می نمایم

صورت تشریفات حساب شیل صاحب وزیر مختار دولت تهیه انگلیس مدار الخلا « چون سراء سابق ار کن مدارالعلاوه میآمدند حدر رفتن مستقبلین تا طرشت بوده و در آنجا برای هرود آمدن ایلچی و صرف غلیان و قهوه و چای و شیرینی حادر زده میشد این دفعه که جناب وزیر مختار از یافت آباد میآیند حادر در کنار پیر آب قریبه حی قرب ناما مزاده حسن زده میشود و کرسی بعد ضرورت در آنجا حاضر میباشد قهوه چی سرکار اقدس پادشاهی در آنجا قهوه و قلیچ و چای میدهد . ناظر سرکار پادشاهی در آنجا شیرینی و میوه حاضر خواهد ساخت که ایلچی و همراهان در آنجا صرف نمایند . از حامس سنن انجوانس منو کانه سر حین مستقیم عالیجهه معرب الخاقان حسدخان سردار و عالیجهه سلطان حان افشار تا یکصد نفر علام و یکصد روز باشی مساج و موصع خواهند بود و در جانب سرکار جلالمدار اندر کیردام انحلاله عالیجهه ابراهیم آقای سرهنگ هوج خوی خواهند بود و از اصطلبل مبار که سد رأس بندک تا لب بحر میراخور خواهد رفت که جناب وزیر مختار بر یکی از آن اسبها سوار شده ده نفر شاطر و بیست نفر فراش تا یک نفر نایب تا خارج شهر خارج خواهند رفت که جلو جناب وزیر مختار مردم را دور باش

سایند قراول دروازه قزوین یکدسته سر باز بایک یاور و قراول در منزل جناب وزیر مختار نیز يك دسته سر باز با يك یاور خواهد بود که از وقت عبور جناب وزیر مختار پیش فلك نمایند عالیجاه معرب الخاقان سردار و سایر مستقلمین جناب وزیر مختار را منزل رساننده معاونت خواهند کرد ناظر سرکار اقدس پادشاهی در منزل جناب وزیر مختار ده حو بیچه شیرینی و نقل و قند حاضر خواهند کرد که نایب ناظر بدهد و تهنیت و مبارکباد ورود گویند شش نفر مستوفی با لباس درباری در منزل جناب وزیر مختار خواهند بود بعد از ورود جناب وزیر مختار از جانب اولیای دولت باهره او را تهنیت و مبارکباد منزل گویند .
ایضا صورت تشریفات آمدن جناب شیل صاحب بدر بار شاه

بکساعت قبل از ظهر عالیجاه شهباز خان با دست مهر بساؤل و دست مهر هراش و ده نفر شاطر و يك راس اسب و يك نفر نایب مباحثه میرود جناب وزیر مختار را بکشیک خانه مآوردند در میدان دوست مهر سر باز قراول با یاور حاضر خواهند بود که در وقت عبور جناب وزیر مختار پیش فلك نمایند در کشیک خانه عالیجاه معرب الخاقان مرسی خان اشیک آقاشی با چند نفر از امراء حاضر خواهند بوده در آنجا قهوه چای سرکار پادشاهی جناب وزیر مختار قهوه و چای و علیان خواهند داد نایب اشیک آقاسی که جناب وزیر مختار را بکشیک خانه آورده بود مبرود بغا کبابی اقدس عرض میکنند که جناب اینچی در کشیک خانه حاضر است بعد از آنکه جناب وزیر مختار بحضور بحضور مبارک شد جناب وزیر مختار باتفاق اشیک آقاسی شاهی و اتباع سمارت بحضور اقدس میآیند و نامه که جناب وزیر مختار دارد در قای از طلا گذارده در دست یکی از اتباع سمارت خواهد بود جناب وزیر مختار باتفاق اشیک آقاسی شاهی و نایب الورد راه طول حارجی بحضور همایون شرف اندوز خواهد گشت و بعد از مرخصی جناب وزیر مختار از حضور همایون منزل جناب اتابك اعظم دام اجلاله خواهد رفت و بهمان طریق که جناب معری الیه بدر خانه آمده است معاونت منزل خواهد کرد

چنانکه ملاحظه شد دو اتابان جناب شیل را نگاهداشت و برنی جناب

خاطر او استقبال شایان و پذیرائی گرمی از وی سهل آورد تا مگر در روابط دو دولت حسن تفاهمی جمیل پدید آورد

این وزیر مختار با اقامت‌های طولانی و ممتد خود در ایران احاطه کافی با احوال کشور ما داشت و مأمور بود که سیاست «نفوذ صلح جویانه» Peaceful Penetration را در دربار طهران پیش ببرد و دو مسأله بزرگتر را حل کرد یکی مسأله خلیج فارس و دیگری صدارت میرزا تقیخان. وی مأموریت داشت که امتیازاتی را که کننل فرانت تحصیل کرده بود توسعه دهد و با دولت ایران در این زمینه قرار دادی منعقد سازد و سکوشده که میرزا تقیخان پایه سیاست خود را بدلتخواه انگلیسها پی نهد و در ایران عموماً و در افغانستان خصوصاً راهی مخالف منافع انگلستان نسیارد بهین جهت است که وقتی مأموریت خود را انجام میدهد و از یکطرف امتیازاتی که خواهش دل انگلستان را تشمی میداده تحصیل مینماید و امر نیز معزول و مقتول میگردد فوراً از طهران احضار می شود *

در ستادن و فراخواندن نمائندگان سیاسی در دولی که سیاست معین پخته ای دارند همیشه معانی خاص داشته و از روی برنامه دقیق و مرتبی انجام میگردد. برای مناطق مختلف مأمورین مخصوصی میپروراند و آنها را کار آزموده و مجرب بار میآورند و هدف معینی برایشان تعیین میکنند تا بهر وسیله که دست داد بسوی آن پیش بروند .

شیل مأمور اجرای سیاست صلحجویانه بود و راستی مأمور لایعی نیز بود ولی همینکه این سیاست تغییر کرد و لازم بود مقدمات «سیاست متعدد دیانه» «Aggression Policy» فراهم و طرح ریزی شود کننل شیل احضار گردید . شیل در باب ایران صاحب تالیفات چندی است : یکی بنام «از طهران تا الموت در ۱۸۳۶» ۱ که در لندن بسال ۱۸۳۷ بطبع رسیده است . دیگر «یاد دامنهای يك سفر از تبریز ۰۰۰ تا سلیمانیه در ۱۸۳۶» میباشد که آن بسال ۱۸۳۸ چاپ شده است ۲

۱ — Tehran To Alamut in 1836. London 1837

۲ — Notes of a Journey From Tabriz Through Kurdistan, via van' Bitlis, Sart, and Erbil to Soleimaniah, 1836. London 1838

علاوه بر این دو کتاب، یاداشتهای نیز در باب مسائل مختلف ایران منته
بکتاب خانم همسرش، تطبیح رسانیده است. نام کتاب خانم همسر او که بگرات
در این کتاب از آن نام برده شده «سه‌ای از زندگی و اخلاق ایرانیان» ۱
میشود. شیل در یادداشتهای خود مستقیماً از امیر نامی نمبرد و همه کرده‌های
او را با يك صفت و سکوتی بر گذار میکند. و همسر وی نیز فقط داستان‌ها
امیر را مصلحتاً نگاشته و از اصلاحات امیر جز کلیاتی یاد آوری میکند.

۴- برده فروشی در خلیج فارس

در سال ۱۷۹۴ (مقارن ۱۲۰۹ هجری قمری هنگام لاسکر کسی آقا
محمدخان قاجار بگر حسان) از طرف مجلس مای دولت فرانسه، برده‌فروسی
در تمام مستعمرات آن دولت رسماً منع گردید. دو سال بعد دولت انگلستان نیز
سواست به‌روی از سیاست فرانسه برده‌فروشی را غیرکنش و لایحه‌دوات
را رد کرد زیرا سودی که بحار انگلیسی از اسیران می‌بردند از تمام ملل عالم
بیسر بود ولی این مقاومت هدر معالسر قسری و طبیعی تاریخ بی‌پای بود و
گذشت روزگار نشان دیداد که دوره بردگی که یکی از مراحل بحولاب
احتماع بشری است سر آمده حواه باحواه از بین خواهد رفت. بهین دلیل
بود که رده فروسی در سال ۱۸۰۸ در ممالکات انگلیس دوام نکرد و در
این سال از طرف دولت انگلیس اقدام جدی برای جلو گیری از آن بعمل
آمد تا بالاخره در سال ۱۸۳۰ (برابر ۱۲۵۰ سال جنوس محمد شاه) دولت
در مورد همه در بحریه‌ات انگلیس را آزاد نمود.

ساله مع برده فروسی که ابتدا در اجناس بشر دوسی و کهک
عالم انسانیت و در پیسند آن و اسویها بودند از سب اول قرن نوزدهم
که بدست انگلیس‌ها افکار سیاسی بحود گرفت و استوار حومی ری

Glimpse of Life and Manners in Persia. With — ۱
Notes on Russia, Koeris, Toorkmans, Nestorians,
Khians and Persians in India. She London ۱۹۳۶

استعمارگران گردید. انگلیسها از اینکار چند سیخه گرفتند از جمله تحکیم سیادت بحری و قبضه کردن بازرگانی بینالمللی بود.

در ایران، کمی پس از جنگ با انگلستان در عهد محمدشاه و برقراری صلح، روابط دو دولت در مسرخاصی افتاده بود از يك طرف بغض از گذشته و سردی با دولت انگلستان و از طرف دیگر روابط نزدیک حاجی میرزا آقاسی با فرانت کاردار آبدولت حل مسائل فیما بین را بصورت تقاضاها و اعمال شخصی در آورده بود ملاحظی بخاطر دوستی شخصی فرانت با تقاضای او را بر میآورد و بر او منب مینهاد. انگلیسها نیز طبق نقشه‌ای که طرح کرده بودند میخواستند هر طور هست با دولت ایران کنار آمده و بر خلیج فارس سیادت و تسلط یابند و برای اینکار قدم قدم پیش رفته هر دم از نو امتیازی متعاقب امتیاز گذشته تقاضا میکردند و برسم سیاستمداران تدریجاً بر آن میافزودند.

بدواً خواستند که ایران فقط فرمانی مبنی بر منع برده فروشی از راه دریا صادر نماید. بعد دامنهٔ سمول آنرا گسترش داده تجارت برده در خشکی را نیز شامل آن قرار دهند بالاخره اظهار داشتند که چون اجرای این امر بدون داشتن قوای بحری ممکن نیست و از طرفی ایران فاقد نیروی بحری است چه بهر که کشتیهای انگلیسی در این امر شرکت جویند تا این خدمت عالم بردوستی و آدمیت مسر و مؤثر باشد.

اصولاً از دو طریق بایران برده میآوردند یکی از راه خلیج فارس و سواحل کشتیهای ایرانی و عربی و دیگر از راه بن النهرین و شامات. بدین شکل که حجاج ایرانی در موقع مراجعت از مکه یکی دوتن بنده خریداری کرده و از بغداد بایران میآوردند.

رواج برده فروشی در خلیج فارس بیشتر بود زیرا قدرت و نفوذ دولت عثمانی در عرستان و بن النهرین زیاد و آوردن درو خریداران بسته با چاره و نظر آبدولت بود. عدهٔ بندگانی را که سائیه بایران میآوردند هر سه هزار تن بالغ میشد و عده ای از آنها نیز از سمت گره ای سواحل خلیج و رنج و تعب جان میسر دهند.

این زر خریدان بر سه نوع بودند: بمبسی، نوبه‌ای، حبسی.

سیاهان بمبسی اهل ژنگبار و بنادرستی و خبث جبلت و تن پروری معروف
و برعکس سیاهان نوبه‌ای و حبسی (اهل نوبه و حشه) بوفاداری و هوش
و درستی شهره بودند ۱

موسم تجارت برده بیز در خلیج فارس هنگام وزش باد های موسمی
جنوب عربی یعنی از (مه تا ستمبر) بود ۲

تقاضای انگلیس ها برای صدور فرمان منع برده فروشی ابتدا بمخالفت
حاجی میرزا آقاسی برخورد ولی انگلیس ها با فشاری کرده استدلال مینمودند
همانطور که امام مسقط در این موضوع شرکت کرده است و دول اروپا و
امریکا نیز همعید شده اند بسیار بجاست که دولت ایران نیز بدان
فراوان پیوندد

حاجی با استدلال جواز برده فروشی در شرع اسلام و مخالفت روحانیون
و شکست تجارت خلیج مخالفت می کرد و زیر بار تقاضای کلنل شیل
می رفت .

از کلنل شیل نامه ای در دست است که در ۲۳ دیحجه ۱۲۶۲ بحاجی
میرزا آقاسی نوشته و سنج استدلالات دو طرف را مینماید .

دار و صول مراسله آنجناب مشفق معظم در باب امتناع دخول سیاهها
از سواحل افریقه از بنادر ایران در دریای عمان کمال تأسف از برای
دوستدار حاصل گردید و یأس دوستدار از امید راحتی که آنجناب شاهها در
باب ایتعماله شنیه فرمودند زیاد گشت . هر گاه سبب ایراد دولت علیه ایران
اینست که از برای بحار ایران صرزی بهم میرسد، برعکس این خواهد بود.
زیرا که مباحث این معامله از برای تجار مزبور باعث منعت خواهد بود و
آن ایست که اکثر ساه را که بایران میآورند از ممالک افریقه امام مسقط
می آورند حالا که فیما بین انگلستان و امام مسقط این معاهده شده است این
معامله مثل سابق نخواهد بود بعد از آنکه ایتعماله موقوف شد هر کسی

دخیل این معامله شده زیر بار خطر و خسران کلی خواهد رفت. اینکه نگارش
رفته است که معامله سیاه ها خلاف شرع است از اینکه امام مسقط بزبور
زهد و تقوی و کفایت آراسته است مشکل است که تمکین بجیزی که خلاف
شرع باشد نماید.

«علاوه بر این از اشخاصی که معرفت در مسائل دینی دارند مسوع شد
که خرید و فروش آنها موافق شرع جایز است نه اینکه اگر خرید و فروش
نمایند حرام و خلاف شرع باشد بنابراین ظاهراً صاحب اختیار مملکت بنا بر
امور دائره مملکتی و خیر دولت خود اختیار دارد که ممانعت کند و جناب سامی
استحضار کامل دارند که اینطور احکام را در دولت های اسلام هر روز
جاری میدارند و اگر ندارند دولتمداری ممکن نیست از جمله معامله گمرک و
امثال آن اما دور از تصور است که دین اسلام معامله را که آن معامله ناعب
رسیدن بنرس بلا و مصیبت بانسان است جایز بداند مثلاً از برای آوردن سیاه
بایران باین سیاههای بدبخت چه قدر قتل و عارت و خوریزی و اذیت میرسد
و بی شك هر گاه خاطر مرحمت اثر اقدس شهرناری استحضاری میشود که
چه قدر اذیت و قتل و عارت و کشتن و خونریزی و مصیبت و بی عصمتی همواره
در باب این معامله میشود قطعاً راضی نایسگو نه معاملات میشدند ممالک یورویا
و امریکا جمعاً از برای مسوخ کردن این معامله منفق شده اند پس چرا دولت
ایران عبرت بگیرد و از برای چنین خیر حمیده و پسندیده با آنها اتفاق
نمایند؟ سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران که اسهمه رعایای ایران در قید و بندیت
خلوایف بر کما بان هستند که اجتناب میبر مردنه و حکم رک آدم فروسی و
آدم دزدی میفرمودند در نظر دوستدار عوس اینکه باسی از دولت روم
بگیرند بهتر این بود که این فرصت را که بندوب اتقان می آید که دولت
انگلیس را از خود راجنی و خشنود دارند از دست حباب جلالتماب —
لار دپالمستان وزیر امور خارجه دولت انگلستان دوستدار را مأمور کرده است
که باولیسای دولت ایران اظهار نماید که تا چه قدر دولت انگلیس و اهالی
انگلیس در باب منسوخ کردن سیاهها معذور دارند و همه هیچ چیز که دوستی

و اطمینان اهالی انگلیس را بتواند زیاده و طولانی بدولت ایران نماید مثل اینکه درین منظور آنها که از قلب خواهشند هستند که سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران اتفاق نمایند نخواهد بود. چون لازم بود. اظهار داشت «
دو نکته از نامه کلنل شیل احتیاج بمختصر توضیحی دارد یکی قرار داد امام مسقط و دیگری موضوع تراکهه :

قرارداد با امام مسقط - اولین پیمانی که انگلیس ها در زمینه منع برده فروشی در خلیج فارس بستند در سال ۱۸۲۰ بود که باروسای اعراب منعقد و بموجب آن مقرر گردید : « اسیر کردن زنان ، مردان ، اطفال در سواحل افریقا و دیگر نقاط و نقل آنها بنده وار در حکم غارت و دزدی بحر است و اعرابی که دوستانه این قرارداد را امضا میکنند هرگز مبادرت باین کار نخواهند کرد » ۱ ولی این تعهدات ادا اجرا نشد

دو سال بعد یعنی در ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ هـ) انگلیس ها با امام مسقط سلطان سعید فراردادی بستند و فروش برده مسویان از طرف اتباع امام مسقط ممنوع گشت و قرار شد که یکطرف از طرف انگلیس ها در متصرفاتی که سلطان سعید در سواحل شرقی افریقا داشت گمارده شود که جهازات حامل برده بممالک عیسوی را توقیف نماید ۲

شاید تصور شود که بستن این قراردادها بیهایده بوده است ولی کسانی که سیاست آشنا هستند می دانند که تمام پیشرفت های سیاسی از مواردی همین ناچیزی و سی اهمیتی شروع شده است و در این مورد نیز دیده خواهد شد که در دیپلماسی تجدید مساعی کوچک چه مودعت های عظیمی حاصل خواهد نمود .

ش. برده سال بعد یعنی در ۱۸۳۰ (۱۲۵۴ هـ) در مورد پیمان سانی جرج و اندلسی در عمان و بعد بدولت پیشتری تجارت برده در آمد . بطوری که انگلیس ها امتیاز گرفتند که

۱ - 212 " " 1820

۲ - 216 " " 1822

اولا هر کشتی که در خارج از منطقه مجاز، مطنون بشخص سود
تفتیش نمایند.

ثابثا در صورت اثبات حمل برده آمو بوقیف کند ۱
هفت سال بعد یعنی در ۱۸۴۵ - ۱۲۶۱ تا امتیازات جدیدی گرفته
بدین معنی که صید سعید خان امام مسقط تعهد کرد که

اولا از مصروفات او در افریقا هیچوجه در خریدی صادر نمود و
مختلفین بشدیدترین مجازاتها تنبیه شوند

اینجا مانع شود که از هر بطله افریقا برده بمصرفات او در آسیا بیاوردند
الثا مساعی و ددرب خود را علیه برده فروشی بکار برده بسو
عرستان، دریای احمر، و خلیج فارس را منع برده عروسی وادارد ۲
در نتیجه، کشتیهای انگلیسی رخصت یافند که در بطنه های (چهاران) ا
عمانی را بوقیف کند و همین قرارداد امام مسقط بود که با سواد انعقاد
آب، و عرضه داشت «رهد و تهوی» او و همچنین استناد عدم معایرت
با قوانین دولت انگلستان میخواست سهرارو ایران را بمول اعادای منع رده
فروشی وادارد.

موضوع دوم قصه تراکه است که سدل آمده مسکن در ... مع برده
فروشی دیگر تراکه می تواند ابراسایی را که نامبری می رود در بازارهای
ترکستان مشاهده می شود اینجاست که نظر می رسد که حکومت گراوش ملاقات
سلطان در راه برای حاکم آنجا را با استرالیا «پادشاه» که آن شاهزاده
همین روزها در لندن امور سیاسی انگلیسی صریحا چه خوب بکار می ده لب
انگستان که در دره های علم دار مع برده روسی که در یک ... بکار آورد
دولت ایران را که با آن را بر کوه برده ... در ... روسی
دولت انگلیس اینک بمساعی در این باب دستگیر ...

۱ - 217

۲ - 213

۳ - ...

۴ - ...

با اینکه نیش دسایس مکنایل چنان بردن محمد شاه ششده و احساسات
اورا جریحه دار ساخته بود که همه عمر خاطره آبرا از یاد نمیبرد معینا
مخص اظهار عطوفت نسبت بشخص هراب که رفتارش موجب حسودی شاه
بود دستخط زیر را «عهدة حاجی میرزا آقاسی صادر نمود»

حاج حاجی نگذارید دیگر از راه دریا کبیر و غلام وارد شود. بگذار از راه
حنگلی بیاورند. این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب میشود. من از او حسود می باشم
و باین مطلب رضایت داده ام در این باب بحکام فارس و عربستان ننویس من این احاره
را فقط برای حسن رفتار فرانت مدهم و الا بی ما ودونت انگلیس همور حیای اختلاوات
موجود است. شاه ۹۰

سور دل محمد شاه را به سید که چگونه از کلمات این نامه برمیخیزد و
بطور سوستن آن خواسته است داغ دل خود را بشمی دهد و هراب نفس و
کینه خود را نسبت بانگلیسها اظهار نماید

معینا فقط يك رفتار مؤذنه فرانت و سلوٹ معمولاً و نرم او باعث
ایسهمه دل نمودگی و مهربانی و عطوفت شاه گشته با وجود تمام اختلاوات امتیازی
را که تقاضا کرده است اعطا میکند

این وصف معلوم نیست چرا با ایرانی که تقاضاهای بدین زودی خاطر
هر ماحرای تلخی را فراموش میکند از دردوسی و مراقت بیس نمیآید
حاجی هراب آقاسی بیدریات در همان روز صدور دستخط شاهانه کاغذی
کلان فرانت پوست و دو حکم سر که به سنده «میرزا حسین جان» و الی فارس
و «میرزای خان» ۲ حاکم اصفهان و حوزن بان و سنده آن بود که دنبال
هر سه قمره درج خواهد گردید

تمام حاجی هراب آقاسی تمام سرحدات هراب

مما عدوان - زمکوب شما را چه زنده و خاله و اصل کت و و از
مهمون آن اطراف حاصل شد بضر تمامای نام و آستانه چشمه سبای سوس
محترم و ب وفای من میباشد همه رتی همون زمسی و بیگانیگی - بجهت دست

۱ - تمام درازج روی سده سی و اب و اب بس در قرون و سده میلادی
۲ - این ششمین بار در راه حاکمیت است پس از آن

بلكه سبب بشما دارم من خارج از انصاف میدانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود و من همیشه سعی خود را بکار برده‌ام دوستی و یگانگی که بین دولتین معظمین انگلیس و ایران موجود است حفظ نمایم و بهمین ملاحظه درخواست شما را پیشگاه اعلیحضرت شهرباری ارواحنا فداه تقدیم نموده و فرمان قضا جریان که علایم الطاف و مراحم شاهانه را نسبت بشما شامل است برای افخار شما که دوست محترم من میساید از طرف دات مقدس ملوکانه صادر شده است و این مراحم شاهانه همیشه در باره شما در ازدیاد است *

در این فرمان شاهانه فقط ورود برده و غلام از راه دریا مسوع مییاشد و احکام لازم هم بهرمانه‌رمای فارس و حکومت اصفهان و عربستان فرستاده میشود و اسکیدا قدغن میسود که از ورود و خروج برده از راه دریا جلوگیری شود ولی از راه خشکی آزاد خواهد بود.

دوست محترم من خدا را شکر میکنم که این خواهش شما انجام شد ولی انجام آن فقط در سایه الطاف و مراحم بی پایان اعلیحضرت شهرباری ارواحنا فداه که شامل حال شماست صادر شده است و من بی‌ار سعی و کوشش در انجام آن فرو گذاری نکرده‌ام البته وزراء دولت ایران بملاحظه دوستی و یگانگی که در بین است اسطوار دارند خواهش آنها بهمین مناسبت از طرف وزراء دولت انگلیس پذیرفته شود حاجی صدر آقاسی صدر اعظم ایران
رحب ۱۲۶۴ (۱)

فرمان شاه دای میرزا حسینخان وائی ادالت فارس و نادر

بدانستوان - دولت فرمایست که بنگ خواهش برای منع ورود برده و غلام از راه دریا از طرف دولت انگلیس از وزراء دولت ایران شده است و بی تردید این خواهش جوانی از طرف ما داده نشده است بیکان در نتیجه ضعف و مرحمتی که در آره حاکم حواء این ملک است سرهشت ثروت ساوردن دولت انگلیس داریم و او هم در این مدت احلال و ریشتر بسندید،
* - ملوکانه خارج میساید ایران و انگلیس در بریا و زنده